

مبانی انسان‌شناختی در ترسیم جای‌گاه حقوقی زن مسلمان

(با تمرکز بر فقه امامیه)



محمدهادی نبوی^۱، حبیب‌الله نظری^۲



چکیده

ترسیم جای‌گاه مناسب حقوقی برای زنان، هم‌چون هر بحث مبنایی و اساسی دیگر، منوط به بازتعریف مبانی انسان‌شناختی در این حوزه است. وجود دو نگاه تفریطنی - سنتی و افراطی - فمینیستی، که یکی زن را جنس دوم می‌داند و دیگری حتی کارکردهای طبیعی زن از قبیل مادربودن را نیز نادیده می‌گیرد، کار در این زمینه را ضرورت بیش‌تری می‌بخشد. هدف از این کار، دست‌یابی به قرائت به‌روز از حقوق زنان در چهارچوب آموزه‌های دینی بوده است. پرسشی که این نوشتار تلاش کرده بدان پاسخ دهد، این بوده است که: آیا مبانی انسان‌شناختی می‌تواند در ترسیم جای‌گاه حقوقی زنان، تأثیر کافی داشته و نقش مستقیمی ایفا کند؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، ما با استفاده از روش کتاب‌خانه‌یی و متون نوشتاری، هم‌چون مقالات، و دیداری از نوع میزگرد، به تحقیق پرداخته و بدین نتیجه دست یافتیم که: مبانی انسان‌شناختی، در دو نوع مبانی عام و مبانی خاص، نقش مستقیم و فراوانی بر ترسیم جای‌گاه حقوقی زنان ایفا می‌کنند. این مبانی نهایتاً به یک الگوی سوم از زن می‌رسد، که در هیچ‌یک از دو الگوی سنتی و فمینیستی تبیین نشده است؛ لذا جای‌گاه متفاوت و ویژه‌یی برای زنان ترسیم خواهد کرد.

واژه‌گان کلیدی: زن، الگوی سوم، مبانی، تبیین، حقوق، جای‌گاه حقوقی.

دوره و سال سیزدهم نشراتی، پیاپی ۴۷، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳
غالب (فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل)

^۱ استاد رشته حقوق خصوصی، جامعه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسؤول: nabavi_hadi@yahoo.com)

^۲ دانش‌آموخته فوق‌لیسانس رشته علوم قرآن و تفسیر، جامعه المصطفی، قم، ایران (h.nazary20@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر شده است.





Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 03/ 07/ 2024

Accepted: 11/ 12/ 2024

Published: 21/ 12/ 2024

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.7>

PP: 127 - 143

Anthropological Foundations in Delineating the Legal Status of Muslim Women (Focusing on Imamiyyah Jurisprudence)



Mohammad hadi Nabavi^{1*}, Habibullah Nazari²

Abstract

Delineating an appropriate legal status for women, like any other fundamental and essential discourse, hinges upon redefining anthropological foundations in this domain. The existence of two extremes—a traditionalist view that regards women as the "second sex" and a radical feminist perspective that even disregards women's natural roles, such as motherhood—underscores the necessity of further work in this field. The objective of this study is to provide an updated interpretation of women's rights within the framework of religious teachings. The core question this paper seeks to answer is: Can anthropological foundations sufficiently influence and directly shape the legal status of women? To address this question, the research employs a library-based methodology, utilizing written sources such as articles and visual materials like panel discussions. The study concludes that anthropological foundations, categorized into general and specific types, play a substantial and direct role in shaping the legal status of women. Ultimately, these foundations lead to the articulation of a "third model" for women, which is neither defined by the traditional nor the feminist paradigms, thereby offering a distinct and unique legal status for women.

Keywords: Women, third model, foundations, explanation, rights, legal status.

GHALIB (International Journal of Law, Political Science and International Relations)
13th years and Volume, Fourth Issue, 2024

^{*1} Professor of Private Law, Al-Mustafa University, Qom, Iran (Corresponding author: nabavi_hadi@yahoo.com)

² Master's degree in Quranic Sciences and Interpretation, Al-Mustafa University, Qom, Iran (h.nazary20@gmail.com)



۱. مقدمه

دو الگوی دینی - سنتی و فمینیستی - افراطی هر کدام جای گاه خاصی برای زن به مثابه یکی از دو رکن شکل گیری جوامع انسانی، قائل می شود. در نگاه دینی - سنتی، زن موجودی است که باید مطلقاً تابع مرد باشد، چه این مرد در شکل و شمایل پدر ظهور پیدا کند یا به صورت شوهر. مهم ترین یا مقدس ترین شغل زنان، مطابق این الگو، شوهرداری، خانه داری و بچه داری است. این الگو، در بسیاری از جوامع دینی و سنتی یا به تعبیر شهید مطهری در بسیاری از اجتماعات وجود و رواج داشته است: «در بسیاری از اجتماعات برای زن جز زاییدن و بچه درست کردن و اداره داخل خانه نقشی قائل نبوده اند ...»؛ لذا ایشان از این دسته از زنان با عنوان «شیء گران بها» نام می برد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۹۸). شیء است، چون با آن ها نه هم چون یک شخص، بل که هم چون یک شیء، برخورد می شود. گران بها است، چون تنها راه اشباع غریزه جنسی و احساسات عاطفی مرد، به شمار می رود؛ لذا می تواند با استفاده از همین ویژه گی مرد را در تسخیر خودش در بیاورد (همان جا). در الگوی دوم، یعنی نگاه فمینیستی افراطی، تلاش می شود که زن را از چهارچوب محدودیت های بی حد و حصر سنت های قدیمی بیرون بیاورند، که این کار فی نفسه امر مبارکی است. اما متأسفانه طرف داران این نگاه یا الگو، از آن طرف بام افتاده و دُچار افراط می شوند؛ به نحوی که حتا طبیعی ترین نقش هایی را که زن به عهده دارد، مانند خانه داری و فرزندآوری را هم نادیده گرفته یا انکار می کنند. آن ها جنسیت را مطلقاً یک پدیده اجتماعی می دانند، نه طبیعی و فطری؛ لذا تلاش می کنند این ساختار و نظم اجتماعی را به هم بریزند و طرح نو در افکنند. بدیهی است که این نظر هم، ره به ناکجا آباد برده و علاوه بر آسیب های جدی به کانون گرم خانواده و تولید مثل و بقای نسل انسان، بسیاری از عواطف و احساسات و غرایز فطری و طبیعی خود زنان از قبیل غریزه مادری، و ... را نیز، نابود کرده و از این طریق آسیب جبران ناپذیری به آن ها خواهد زد. شهید مطهری زنانی را که حاصل این الگو باشد، «شخص بی بها [بی ارزش]» عنوان می دهد (همان: ۳۹۹). به این معنا که در این الگو، زن از شیئیّت خارج شده به شخص بودن می رسد؛ اما یک شخص بی ارزشی می شود که بیش تر به درد سوء استفاده های بی قاعده جنسی، می خورد.

الگویی سوم اما، الگویی است که هم زن را شخص می داند و هم به او بها می دهد. زن در این نگاه به تعبیر شهید مطهری «شخص گران بها» است، مطهری این شکل سوم از اشکال سه گانه مطرح شده در باب زنان را، به اسلام نسبت می دهد (همان: ۴۰۰) در این شکل، زن علاوه بر این که نقش های طبیعی خودش از قبیل مادری، شوهرداری، و ... را، انجام می دهد؛ نقش سازنده، فعال، مستقیم و اثرگذاری هم در اجتماع دارد. او هم می تواند تحصیل کند، هم پزشک شود و معالجه کند؛

هم مدیر شود و اداره کند، و نیز دیگر وظایف و کارهایی که در تنافی با نقش‌های اصلی وی قرار نداشته باشد.

با توجه به آن‌چه ذکر شد، ضرورت تحقیق در زمینه جای‌گاه حقوقی زن، امر آشکار و انکارناپذیر است تا هم این گروه انسانی را از اسارت مطلق در دستان مردان جامعه نجات دهد و هم آنان را از قید وادی نایمن تبدیل‌شدن به یک شیء و جنس و بیگانه‌شدن از هویت و ماهیت انسانی خویش، رهایی بخشد. تبیین و توضیح این نگاه به بازاندیشی در مبانی انسان‌شناختی بسته‌گی دارد. مادامی که نتوانیم انسان‌شناسی مان را با تأمل در منابع اصیل دینی و همچنین یافته‌های اطمینان‌بخش عقل، به‌روزتر کرده و با واقعیت‌های موجود در حیات انسانی سازگاری دهیم، شکل‌دهی به الگوی دیگر کار دشوار و بل‌که ناشدنی خواهد بود.

در مورد پیشینه تحقیق در این موضوع می‌توان گفت که تاکنون تحقیق خاص و مستقلى در موضوع این نوشتار یعنی «آثار مبانی انسان‌شناختی ...» صورت نگرفته است، گرچند مدتی است که پژوهش‌هایی در باب الگوی سوم زن مسلمان، صورت گرفته و هم‌چنان ادامه دارد. برای نمونه یکی از کارهای جمعی در این باب «مجموعه‌مقالات»ی است که در همایش ملی الگوی سوم زن مسلمان، در زمستان سال ۱۴۰۱، ارائه شده است. این مجموعه مقالات با تأکید بر الگوی سوم زن مسلمان، موضوعاتی را در حوزه‌های علوم انسانی مختلف از قبیل اقتصاد، مدیریت، سیاست، و... مورد بحث قرار می‌دهد.

از آن‌جا که زنان در طول تاریخ و در جوامع مختلف به‌عنوان یک جنس متفاوت، تحت ستم بوده و مورد تبعیض‌های گوناگون قرار گرفته‌اند، نهضت‌های آزادی‌خواهی از عصر روشن‌گری اروپا تا کنون، بر حق و حقوق این جنس و گروه اجتماعی تکیه و تأکید بیش‌تری کرده‌اند. از آن‌جا که هر نوع تغییر در حقوق مبتنی بر مبانی خاصی است که تا زمان عدم تبیین درست یا تصحیح آن مبانی هیچ تغییری در اصل حقوق نیز روی نخواهد داد، هدف از این نوشتار کمک به تغییرات مثبت در حوزه حقوق زنان است، اما نه به‌صورت مستقیم؛ بل که از طریق تبیین مبانی انسان‌شناختی آن.

لذا مهم‌ترین پرسش موردنظر در این‌جا که بایستی پاسخ آن را از این نوشتار دنبال کرد، این است که: تبیین مبانی انسان‌شناختی، چه نقشی در تثبیت جای‌گاه شایسته زنان در حوزه حقوق شان دارد؟ روش ما در این پژوهش، کتاب‌خانه‌یی است، که با استفاده از منابع مکتوب سخت و نرم، صورت گرفته است.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که تبیین مبانی عام و خاص انسان‌شناختی، تأثیر به‌سزایی در تبیین و ترسیم جای‌گاه حقوقی زنان دارد. به‌نحوی که هرگونه بی‌توجهی به این مبانی، می‌تواند ما را از راه راست منحرف کرده به راست یا چپ، یعنی به سمت افراط و یا تفریط در این حوزه بکشاند.

۲. مبانی عام انسان‌شناختی جای‌گاه زنان

مقصود از مبانی عام انسان‌شناختی یا انسان‌شناختی کلان، مبانی‌بی‌است که به نوع انسان فارغ از جنسیت، رنگ، نژاد، و... تعلق دارد. این مبانی، اموری چون هویت و ماهیت انسان، هدف‌مندی خلقت انسان، و امثال آن را شامل می‌شود.

قبل از ورود به ذکر مبانی عام انسان‌شناختی، این نکته را باید مورد توجه قرار دهیم که قاعده اولیه آن است که زن و مرد در تمامی ابعاد انسانی مشترک بوده و هیچ تفاوتی از هم ندارند. اگر تفاوتی هست، در امور و مسائل جانبی و فرعی یا عارضی است. این نوع تفاوت‌ها معیار برتری و امتیاز به‌شمار نمی‌روند، تا در سایه آن بتوان یکی از دو جنس را، بر دیگری امتیاز داد و برتر نشاناند. بل که تنها اثری که این دسته از تفاوت‌ها ایجاد می‌کند، تفاوت در نقش است.

۲-۱. ماهیت انسان

یکی از موضوعات اصلی و اساسی در باب انسان‌شناسی، ماهیت انسان است. از دیرزمان این پرسش مطرح بوده که آیا انسان از یک بُعد مادی تنها شکل گرفته و منحصر به همین بدن و ظاهر به چشم آمدنی خود است، یا از دو بُعد مادی و غیرمادی، که از آن‌ها به بدن و روح، تعبیر می‌کنیم؟ نگاه دینی / اسلامی گزینه دوم، یعنی مرکب‌بودن انسان از دو ساحت روح و بدن را تأیید می‌کند. این دوگانگی به صراحت و روشنی در قرآن آمده است، هم آن‌جا که در طلیعه خلقت و آفرینش انسان، توصیه‌هایی به ملائکه می‌شود: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلٰوٰتٍ مِّنْ حَمٰٓیْمٍ مَّسْنُوٰنٍ. فَاِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِیْنَ / (یاد کن) آن‌گاه را که پروردگارت به فرشته‌گان فرمود: من بر آنم بشری از گلی خشک برآمده از لایه بوی‌ناک، بیافرینم. پس هنگامی که او را به اندام برآوردم و در او از روان خویش دمیدم، برای او به فروتنی در افتید» (حجر: ۲۸-۲۹) و هم آن‌جا که مراحل رشد جنین آدمی را توضیح می‌دهد، برای انسان دو مرحله یا نوع از آفرینش را نام می‌برد؛ یکی آن‌چه با نطفه شروع شده با گذر از مراحل علقه، مُضْغَه، استخوان‌بندی، و پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها، به اتمام می‌رسد؛ دومی آن‌چه از این مرحله به بعد شروع می‌شود، که تعبیر قرآن هم از آن به «آفرینش دیگر»، تعبیر می‌کند: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ... / سپس نطفه را خونی بسته و آن‌گاه خون بسته را گوشت‌پاره‌یی و گوشت‌پاره را استخوان‌هایی آفریدیم پس از آن بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم» (مؤمنون: ۱۴). مفسران و صاحب‌نظران معارف قرآنی، برآنند که این مرحله دوم یا «آفرینش دیگر» را شکل‌گیری یا دمیدن روح، آغاز می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۱ / ۷).

در این نگاه، وجود جسم، امر بدیهی و بی‌نیاز از استدلال قلم‌داد شده، اما اثبات وجود روح به دلایل عقلی و نقلی استواری نیاز دارد. ما، با مفروض گرفتن این ترکیب، تنها به ذکر تأثیر آن در تعیین جای‌گاه زنان، می‌پردازیم. به این توضیح که در تعیین خوبی و بدی رفتارهای انسان، از جمله رفتار زنان و رفتار در قبال آنان، باید هر دو بُعد وجود وی مورد توجه قرار گیرند. غیرمادّی‌بودن و همچنین اصالت روح و ماندگاری آن، بیان‌گر این است که در تعامل با زنان، بیش از جنبه جسمی و بدنی، به پرورش و استکمال روح بها داده شود. در برخی از مجامع غربی، با نگاه تک‌بُعدی به انسان و اولویت‌دهی به بُعد جسمانی و لذت‌های جنسی - شهوانی، بدرفتاری‌هایی تا سرحدّ ممانعت از فرزنددارشدن، با زنان صورت می‌گیرد. طبیعی است که این کار به تخریب بُعد روحی زنان و سرکوب غریزه مادری آنان منجر شود.

بنابراین، در تحلیل جای‌گاه زنان نباید در جسمانیت شان محصور ماند و نگاه خود را به استفاده ابزاری از آنان، آن‌هم از نوع جنسی‌اش، محدود نمود. فرازوی از این محدودیت و توجه جدی به ماهیت دوبعدی انسانی، می‌تواند ما را در درک به‌تر از شخصیت و در نتیجه تعیین جای‌گاه شایسته زن، که همان الگوی سوم در میان دو الگوی سنتی تفریطی و الگوی فمینیست‌های افراطی باشد، یاری شایانی برساند.

ماهیت ترکیبی انسان، همچنین امکان تغییر در هردو بعد جسمی و روحی او را فراهم می‌سازد. این تغییر می‌تواند در جهت مثبت یا منفی صورت گیرد. حقوق‌دانان غربی و فمینیست‌ها نیز، بی‌توجه به بُعد روحی، تغییرپذیری نقش جنسیت و جندر را پذیرفته و جنسیت را در همه موارد فطری و ذاتی نمی‌دانند (کمیته آموزشی جندر، ۱۳۹۴: ۷). تفاوت این دیدگاه با دیدگاه دینی، در این است که در دومی علی‌رغم اعتراف به امکان تغییر، در موارد زیادی جنسیت را دارای ریشه فطری دانسته و بر مطلوبیت حفظ برخی از نقش‌های متناسب با خلقت و فطرت زن و مرد، تأکید می‌کند. دیدگاه دینی، با تصریح بر لزوم اصلاح و تعدیل نگاه به جای‌گاه زنان، از یک‌سان‌نگری کامل دو جنس، پرهیز می‌دهد.

۲-۲. بهره‌مندی از کرامت ذاتی و اکتسابی

در نگاه دینی، انسان از دو نوع کرامت و ارج‌مندی برخوردار است؛ یکی کرامت ذاتی غیرقابل تغییر و تبدیل، که به تمام انسان‌ها تعلق دارد و قرآن کریم بر آن این‌گونه تصریح می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» و به راستی ما فرزندان آدم را ارج‌مند داشته‌ایم... (اسراء: ۷۰). دیگری هم کرامت اکتسابی، که در سایه کوشش و تلاش و زحمات خود انسان، به دست می‌آید، و اختصاص به تعداد خاصی از افرادی که چنین تلاش‌هایی را کرده باشند، دارد. قرآن کریم در کنار تصریح بر تنوع خونی و نژادی

بشر، تنها تعدادی از آن‌ها را فارغ از هرگونه بسته‌گی و تعلق خونی، ارج‌مند قلم‌داد می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ / ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را باز شناسید؛ بی‌گمان ارج‌مندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست...» (حجرات: ۱۳). نوع اول از کرامت به دلیل ذاتی‌بودنش، تغییرناپذیر بوده و منشأ آثار کمال‌بخش خاصی نیست؛ بل که آثار آن محدود به همان دایره خاص ذاتیت این کرامت است؛ یعنی دیگران را از رفتارهای منفی با این کرامت، مانع می‌شود. هیچ‌کسی مجاز نیست با انسانی، حتی اگر مجرم باشد، رفتاری بکند که این کرامت انسانی در آن نادیده گرفته شود. و این بر خلاف کرامت اکتسابی است، که خود محصول تلاش و کوشش فرد در مسیر رشد و تعالی روحی و معنوی است؛ لذا با این‌که هرکسی می‌تواند از آن برخوردار شود، اما تنها تعداد مشخصی از افراد انسان بدان جای‌گاه می‌رسد. انسان به هر میزانی که از فضایل و خصلت‌های اخلاقی برخوردار بود و توانایی‌هایی عقلی، فکری، علمی و فنی خودش را گسترش بدهد، به مقام استوارتری از این کرامت دست می‌یابد. فضیلت‌ها و امتیازات اکتسابی، در هر عرصه و زمینه‌یی که باشد، چه این جهانی یا آن جهان، چه مادی و چه معنوی، نهایتاً به صاحب خودش بر می‌گردد. کرامت ذاتی انسان، کاربرد اساسی، اما محدودتری دارد. بدین معنا که ما را از هرگونه موضع‌گیری یا نگرشی که کرامت انسانی ذاتی یک انسان و در این‌جا یک زن را نادیده بگیرد، باز می‌دارد. برخلاف کرامت اکتسابی وی که هم آن کرامت ذاتی را تشدید می‌بخشید و هم خود زمینه و کاربرد گسترده‌تری دارد. این کرامت، می‌تواند در جهت حفظ و عملی‌شدن بیش‌تر حق و حقوق زنان در تمام عرصه‌های آموزشی، اداری مالی، خانواده‌گی، اجتماعی، و... کاربرد داشته باشد. به‌عنوان مثال، در استخدام‌های کاری هر زنی که در یک شغل یا وظیفه مهارت و توانایی بیش‌تری از یک مرد حریف داشته باشد، مقدم بر او است و نباید زن‌بودنش از دست‌یابی وی به آن شغل یا وظیفه مانع شود. برای داشتن یک جامعه توسعه‌یافته، نیازمند استفاده از تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود هستیم؛ لذا اگر زمینه حضور یک زن توانمند در جایی فراهم نباشد، برای استفاده از توانایی‌های او، بایستی چنین زمینه‌یی فراهم گردد، نه این‌که به بهانه نبود زمینه، کار را به مردان با مهارت و توانایی کم‌تر بسپارند. عدم‌کردانی یا توانایی کافی در یک کار، زمینه فسادهای آتی را فراهم کرده و به تدریج کل سیستم و نظام را به کام کم‌کاری، فساد و بدکاری فرو می‌برد.

۲-۳. هدف‌مندی آفرینش انسان

بر مبنای نظام حقوقی و اخلاقی اسلام، آفرینش انسان یک کار هدف‌مند است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ / آیا گمان کردید ما شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» (مؤمنون: ۱۱۵).

هدف از خلقت انسان، حرکت تکاملی وی به سوی حق و نزدیکی به او است. انسان در نگاه دینی، صرفاً یک موجود مادی یا حیوان تکامل‌یافته‌ی نیست که به‌طور تصادفی و بدون هیچ حکمت و هدفی پا به عرصه وجود نهاده و پس از زیست چندروزه با مرگ نابود شود. برخلاف اندیشه غیردینی یا مادی‌گرایانه، که انسان در آن مانند سایر اشیا پدیده خاصی از ماده تلقی می‌شود، که بهره‌یی از ارزش و کمال ماورایی جز آن‌چه با علم و تجربه ثابت شود ندارد.

هدف‌مندی خلقت ایجاب می‌کند که هر موجودی متناسب با هدفی که برایش در نظر گرفته شده، خلق شود و هر فرد یا جنسی نقش خاص و منحصر به فرد خودش را بازی کند. این مبنا، ضمن تأکید بر حفظ اصول مشترک، وجود نقش‌های متفاوت برای هر کدام از مرد و زن را به رسمیت شناخته و رعایت آن را لازم و ضروری می‌داند.

۲-۴. غریزه کمال‌جویی انسان

انسان براساس حُب ذات، به کمالات ذات خود نیز محبت و عشق می‌ورزد و در نتیجه هم‌واره در پی کسب کمالات بیش‌تری است. غریزه کمال‌جویی انسان هیچ حد و اندازه‌یی نمی‌شناسد، و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. در اندیشه دینی از این کمال نامحدود به «قرب الهی» تعبیر می‌شود؛ زیرا تنها خداوند، کمال مطلق است و سرچشمه پایان‌ناپذیر همه کمالات. انسان به هر میزانی که به این مرکز و سرچشمه کمالات نزدیک شود و قرب حاصل کند، به هدف خلقت خویش نزدیک‌تر شده است. قرآن کریم، تلاش انسان برای رسیدن به کمال غایی و نهایی خودش را این‌گونه توضیح می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قِيَهٗ / ای انسان، حقا که تو به‌سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶). این ملاقات یا قرب، تنها بعد از تلاش نفس‌گیر و کوشش جدی حاصل می‌شود. باید توجه داشت که هیچ تلاشی در این راه بی‌نتیجه نمی‌ماند، و این علاوه بر این که یک امر تجربه‌شده به‌شمار می‌رود، اصل قرآنی و دینی نیز هست: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ / و راه‌های خویش را به آنان که در (راه) ما بکوشند می‌نماییم و بی‌گمان خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹).

مولانا در این زمینه می‌گوید:

دوست دارد یار این آشفته‌گی	کوشش بی‌هوده به از خفته‌گی
اندرین ره می‌تراش و می‌خراش	تا دم آخر، دمی غافل مباش
	(مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۹۲)

براساس این مبنا، زن و مرد در انجام کارهایی که آن‌ها را به کمال برساند، باید آزاد باشند و هرگونه محدودیتی که مانع انجام کارهای مفید و مثبت باشد، نامطلوب است. البته این که در

تشخیص مصداق کمال دُچار اشتباه شده یا راه رسیدن به آن را اشتباه بگیریم، امری کاملاً محتملی است؛ اما در هر حال باید این دو نکته را از نظر دور نداشت که: اولاً، هیچ چیزی جز قرب الهی، عطش کمال جویی نامحدود انسان را فرونشانده و نیازهای وی را در این زمینه، تأمین نمی‌کند. ثانیاً، انسان یک موجود مختار است و نباید این صفت و حالت خدادادی را از او سلب کرد؛ بنابراین، اجبار به هر شکی که باشد، قابل توصیه نیست.

از آنجایی که تنها افعال و کارهای اختیاری اند که دارای آثار و پیامدهای مثبت و منفی در حوزه کمالات و ضدکمالات انسان می‌باشند و از طرف دیگر، رابطه افعال اختیاری با نتایج آن نه یک امر اعتباری و قراردادی بل که یک رابطه تکوینی و حقیقی است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا / روزی که هر کس آن چه از کار خوب انجام داده حاضر می‌یابد؛ و آن چه از کار بد را انجام داده و آرزو می‌کند که بین او و کار بد، فاصله بسیاری بود!» (آل عمران: ۳۰). کارهای خوب و نیک انسان زمانی به نتایج مطلوب و کمالات واقعی منجر می‌شود که از روی اختیار انجام شده باشند. این مبنای اصولی و استوار، در برابر بسیاری از محدودیت‌های ناخواسته که گاهی بعضی از دیدگاه‌های فقهی علیه زنان اظهار و اعمال می‌کنند، می‌ایستد و مقاومت می‌کند.

۳. مبانی انسان‌شناختی خرد جای‌گاه زنان

انسان‌ها با وجود برخوردار بودن از سرشت مشترک، استعدادها و قابلیت‌های متفاوت و منحصر به فردی دارند. این تفاوت‌ها حتی در میان افراد یک جنس _ مثل جنس مرد یا زن _ نیز وجود دارد، چه رسد به تفاوت دو جنس از هم‌دیگر. وجود این تفاوت‌ها یکی از مبانی انسان‌شناختی کلان، در اندیشه دینی است. این تفاوت‌ها ممکن است از عوامل گوناگونی چون محیط، وراثت و از جمله جنسیت ریشه بگیرد. در اندیشه دینی رفتار متفاوت انسان‌ها ناشی از طبیعت یا خلقت متفاوت شان، قلم‌داد شده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا / تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن کس که راه هدایت یافته از همه آگاه‌تر است» (اسراء: ۸۴). تفاوت در خلقت حتی اگر اندک هم باشد، بایستی تأثیرش را در تشریح و نحوه رفتاری که افراد باید داشته باشند نشان دهد؛ زیرا تشریح نمی‌تواند نسبت به تکوین بی‌تفاوت باشد. این مبنا ما را به این نکته راه‌نما می‌شود، که تفاوت‌های موجود در خلقت زن و مرد، توقع رفتارهای مشابه از آنان یا تحمیل قواعد برابر بر آنان را بر نمی‌تابد؛ زیرا چنین یک‌سان‌نگری‌یی در تقابل با عدالت قرار می‌گیرد؛ بنابراین، عدل و عقل اقتضا می‌کند احکام صادر شده و ناظر به افراد، تناسب کافی با توانایی‌ها، شرایط جسمی و روحی آنان داشته باشد.

این تفاوت‌ها همان چیزی است که ما از آن به «مبانی انسان‌شناختی خرد» تعبیر کردیم؛ البته تفاوت طبیعی و جسمی این دو جنس، امر پذیرفته‌شده و بل که بدیهی و هم‌چنین لازم و ضروری است. همین تفاوت‌هاست که به نوع انسان قوام می‌بخشد. انسانی که قوام هستی یا اقلًا مخلوقات روی زمین به قوام او بسته‌گی دارد و او علت غایی خلقت آن‌هاست: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا / اوست که همه آن‌چه را در زمین است برای شما آفرید...» (بقره: ۲۹)؛ بنابراین، نبود انسان به معنای فقدان و انعدام فلسفه وجودی تمامی این موجودات خواهد بود. هیچ چیزی بدون فلسفه وجودی خود باقی نمی‌ماند.

تفاوت زن و مرد، که در اندیشه اسلامی از آن سخن می‌رود، نه در مرحله ذات و انسانیت این دو جنس، بل که در مرحله عوارض ذاتی آن دو مطرح است. به بیان دیگر، هر یک از زن و مرد باوجود اشتراک در انسانیت، منزلت و غایت، از زاویه خاصی به جهان و زنده‌گی می‌نگرد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۳۰ و ۱۴۴).

به این نکته نیز بایستی تصریح کرد که سخنان ما در بیان تفاوت مرد و زن، بیش‌تر بر یافته‌های علوم جدید و تجربی، استوار است و فقیهان مسلمان بر حجیت و اعتبار این یافته‌ها اتفاق نظر ندارند. بنابراین استناد به معلومات تجربی به‌عنوان منبع دینی ناتمام است، مگر این‌که مفید یقین یا اطمینان باشد. آن‌چه از این داده‌ها معتبر و قابل استناد قلم‌داد می‌شود، همان داده‌های حسی، دریافت‌های عقلانی معتبر و یا داده‌های مبتنی بر شهود است. باتوجه به نکته مذکور و با آگاهی از اختلافی که میان اندیشه‌مندان مغرب‌زمین در این کاوش‌ها وجود دارد، نگاهی گذرا به تفاوت‌های دو جنس افکنده و تفصیل این مباحث را به منابع و کتاب‌های مرتبط و تخصصی آن واگذار می‌کنیم.

۱.۳. تفاوت زن و مرد در مبادی افعال اختیاری

مقصود از مبادی _ جمع مبدأ به معنای آغازگاه و سرچشمه _ فرایند صدور فعل است. این مبادی از نگاه فیلسوفان اسلامی عبارتند از: تصور و فهم روشن از فعل، تصدیق و اذعان به فایده‌مندی آن، پیدایش شوق و اراده، جاری شدن نیرو در اعضا و جوارح، و سرانجام صدور فعل (طوسی، ۱۳۷۵: ۲/ ۴۱۱-۴۱۲). تحقق هر یکی از این مبادی در دو مرحله تصور و تصدیق، به علل و عوامل طبیعی، نگرشی و ارزشی مختلف، از قبیل شرایط تکوینی، محیطی، اجتماعی، عادات، حالات و روحيات شخص، سلطه شهوت، غضب، هواهای نفسانی، خواسته‌های حیوانی، و... بسته‌گی دارد (شریفی، ۱۳۹۵: ۲۱۳-۲۱۵).

برای روشن‌شدن نقش مردانه‌گی و زنانه‌گی در مبادی رفتار ارادی یا همان افعال اختیاری، باید مرحله سه‌گانه‌یی را که حکمای مسلمان برای ادراک بر شمرده اند، یعنی ادراک حسی، ادراک خیالی

و ادراک عقلی، مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا رفتار انسان مبتنی بر ادراک وی است و هرگونه تفاوت در ادراک، خود را در رفتار و کردار انسان نشان می‌دهد.

۳-۱-۱. تفاوت در ادراک حسی

ادراک حسی را اولین مرحله ادراک و شناخت واقعیت‌های محسوس می‌دانند. اثبات تفاوت در دریافت‌های حواس ظاهری زن و مرد، تفاوت در تجزیه و تحلیل ذهنی، و در نتیجه پیدایش تصوّر تصدیق متفاوت برای این دو جنس را ثابت می‌کند. از نگاه علمی، زنان و مردان در ادراکات حسی شان تفاوت‌های جدی دارند. برای مثال، در قوه بینایی دید مردان تونلی و دید زنان پنکه‌یی است. این امر می‌تواند بر شکل‌گیری برداشت و رفتار متفاوت دو جنس، اثرگذار باشد (باربارا و آلن پیز، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۵). قوه شنوایی دو جنس نیز یک‌سان عمل نمی‌کند. مردان برای شنیدن، تنها از نیم‌کره چپ و زنان از هر دو نیم‌کره مغز استفاده می‌کنند (همان: ۴۲-۴۳) بدین ترتیب، به صورت کلی می‌توان گفت که باتوجه به تفاوت ادراکات حسی زنان و مردان، این تفاوت اقتضائات خاصی را در شکل‌گیری شخصیت آن دو و همچنین آثار حقوقی مربوط به آن به وجود می‌آورد.

۳-۱-۲. تفاوت در ادراک خیالی

ادراک خیالی بلافاصله بعد از ادراک حسی محقق می‌شود؛ یعنی تا زمانی که ارتباط مستقیم بین قوه حسی و صورت بیرونی ادامه داشته باشد، ادراک حسی است؛ به مجرد قطع شدن این ارتباط، به شکل بستن چشم در ادراک بینایی یا قطع شدن صدا در ادراک شنوایی، و ...، ادراک حسی از بین رفته و صورت درک‌شده آن، در قوه خیال باقی می‌ماند. به صورت به‌جا مانده از ارتباط حسی، ادراک خیالی گفته می‌شود (صلیبا و صانعی، ۱۳۶۶: ۶۸۷).

دانش‌مندان ادراک خیالی زن و مرد را نیز یک‌سان نمی‌دانند. از باب نمونه در فرایند «توجه» که در روانشناسی شناختی به‌عنوان یکی از مراحل شناخت نزدیک به ادراک حسی مطرح است، گفته شده است که مردان به دلیل ارتباط ضعف دو نیم‌کره مغزی‌شان، نمی‌توانند هم‌زمان به چند کار توجه نمایند؛ اما زنان از چنین توانایی‌یی برخوردار اند (باربارا و آلن پیز، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

۳-۱-۳. تفاوت در ادراک عقلی

با عبور از مرحله ادراک خیالی، به عالم ادراک عقلی پا می‌گذاریم. تفاوت زن و مرد در این مرحله، بدین معناست که زن و مرد در استفاده از قوه عقل، اعم از قابلیت‌های فیزیولوژیک عصبی هنگام تعقل، یا سرعت بیش‌تر خردورزی و یا مبتلاشدن به موانع تعقل، متفاوت اند. علمای اسلام و

دانش‌مندان مغرب‌زمین، این تفاوت را مسلم گرفته و در مورد ریشه و کیفیت آن، نظرات مختلفی داده‌اند. مثلاً علامه طباطبایی معتقد است که اصل نیروی تعقل زن در قیاس با مرد ضعیف‌تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۹۰). ایشان به یکی از آیات قرآن کریم استدلال می‌کند که در آن به ضعف زن در مقام ارائه دلیل و حجت اشاره شده است: «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ / و آیا آن کس که در زیور پرورش می‌یابد و در چالش ناتوان است» (زخرف: ۱۴). از آن‌جا که استدلال همیشه مبتنی بر نیروی عقل آدمی بوده و از آن نشأت می‌گیرد، هر که در مقام استدلال ضعیف ظاهر شود، لابد _ و به شکل برهان اینی _ از توانایی عقلی کم‌تری برخوردار است. اما آیت‌الله مصباح یزدی این ضعف را معلول قدرت‌مندی عوامل مزاحم تفکر در زنان می‌داند و نه ضعف نیروی تعقل آنان. از نظر ایشان عواملی چون ضعف تسلط بر خود، عدم مهار احساسات و عواطف در زنان، سبب شده است نتوانند برابر با مردان واقعیات را ببینند (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۱).

روان‌شناسان اما، راجع به تفاوت ادراکی زنان و مردان، نظر دیگری دارند. یکی از محققان می‌نویسد: «از جمله مسائل مورد توجه همیشه‌گی روان‌شناسان این است که آیا هوش با جنسیت ارتباط دارد یا خیر؟ در صورت ارتباط، میزان هوش در کدام جنس بیش‌تر است؟ با آن‌که تحقیقات کمی و کیفی زیادی در این باره صورت گرفته، ولی به لحاظ پیچیده‌گی موضوع، پاسخ قطعی حاصل نشده و نتیجه بررسی‌ها از حد فرضیه فراتر نرفته است» (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۳). براساس تحقیق ایشان درخصوص رابطه هوش و جنسیت سه نظریه وجود دارد:

۱. یک‌سان‌بودن هوش زن و مرد؛
۲. فقدان رشد عقلی در زنان؛
۳. تفاوت زن و مرد در توان‌مندی‌های هوشی، همانند دیگر تفاوت‌های طبیعی آنان (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۳).

البته تفاوت مردان و زنان در ادراک عقلی، که همان فصل منطقی انسان است، چیز عجیبی نیست؛ زیرا بسیاری از مردان نیز در قدرت تعقل یک‌سان نیستند. بنابراین، این نظریه نباید ضعف ارزشی زنان قلمداد شود؛ زیرا مردان نیز در احساسات و ابراز قوای عاطفی دُچار ضعف هستند. چه بسا همین ضعف‌ها و نقص‌ها با توجه به نقش‌های محوله برای هر کدام موجب کمال آن‌ها و به نفع بشریت و نشان‌دهنده نظام احسن باشد.

۳-۲. تفاوت زن و مرد از نظر جسمانی

آشکارترین تفاوت زن و مرد در بُعد جسمی و توانایی‌های فیزیکی خود را نشان می‌دهد. این تفاوت، از گذشته‌های دور تا امروز مبنای غالب بررسی‌ها و تحقیقات دانش‌مندان قرار گرفته است؛ بنابراین،

اگر در دیگر مبانی قریبه، اما و اگرهایی وجود داشته باشد، این مبنا به این دلیل که تکیه‌گاه حسی دارد، هیچ‌شک و تردیدی را نمی‌پذیرد. به تعبیر بعضی از کارشناسان: «زن و مرد از نظر ساختمان بدنی نقاط تمایز آشکار دارند، سن بلوغ آن‌ها باهم فرق می‌کند. نیازهای غذایی، ویتامینی و معدنی آن‌ها از هم متفاوت است. توده چربی بدن زن بیش‌تر و بافت عضلانی آن‌ها کم‌تر است، متابولیسم پایه زنان حدود ۵ درصد کم‌تر از مردان است. در نتیجه، آنان با طول عمر مساوی، سوخت‌وساز کم‌تری دارند، مقدار کالری‌یی که مرد در طول ۷۰ سال برای اعمال حیاتی خود مصرف می‌کند، برای ۷۵ سال زن کافی است» (حسینی، ۱۳۷۹: ۲۲۰).

«در این تمایزات و تفاوت‌ها، از دست‌گاه تناسلی و تولید مثل (که اساسی‌ترین تفاوت جسمانی بین زن و مرد است) گرفته تا طول عمر هر یک از دو جنس و دست‌گاه‌های عصبی، گوارشی، استخوان‌بندی، تنفس و خون‌موردتوجه و تحقیقات موشکافانه بسیاری از متخصصان این رشته قرار گرفته‌اند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۶). الکسیس کارل جراح و زیست‌شناس معروف فرانسه‌وی در کتاب «انسان موجود ناشناخته»، نه تنها به این تفاوت اعتراف می‌کند، بل که اصرار دارد که این تفاوت، احکام و مقررات نابرابری را میان زن و مرد می‌طلبد. ایشان به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت سفارش می‌کند که متوجه این تفاوت‌های طبیعی باشند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵۵).

آخرین موردی که در این خصوص قابل ارائه است، مفاد میز گرد علمی، تحت عنوان: «آیا زن، زن به دنیا می‌آید؟» با اجرای داریوش کریمی و کارشناسی مازیار اشرفیان بناب، استاد علم ژنتیک، مژگان کاهن، روان‌شناس بالینی و شادی امین، مدافع حقوق زنان، در برنامه پراگاری بی‌بی‌سی فارسی است؛ که هر سه کارشناس به اتفاق آرا تفاوت بیولوژیک و ژنتیک زنان و مردان را تأیید کردند؛ گرچه در آثار حقوقی این تفاوت اختلاف نظر داشتند (کریمی، آیا زن زن به دنیا می‌آید؟ برنامه پراگاری بی‌بی‌سی). بنابراین، نباید در برابر نگرش افراطی‌یی که تمایزات طبیعی دو جنس را صرفاً با عوامل بیرونی و تحمیلی‌یی چون فرهنگ، محیط، تربیت، شرایط اجتماعی و... توجیه می‌کند و اصرار دارد که هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد، تسلیم شد.

۳-۳. تفاوت زن و مرد در غریزه جنسی

هدف از تعبیه غریزه جنسی در نهاد انسان، تداوم نسل انسان است. باتوجه به زحمتهای فرزندآوری برای والدین، دست خلقت از طریق قوت‌بخشی به غریزه جنسی و تبلیغ و دعوت انبیا و اولیا و تدبیرهای دیگر، تدابیر جدی و مؤثری برای آماده‌نگه‌داشتن انسان جهت هر نوع فداکاری و ایثار در نظر گرفته است. یکی از عرصه‌های تفاوت زنان و مردان در کم‌وکیف این غریزه است. براساس برخی از گزارش‌های علمی، نمایش‌های غریبان، مانند عکس، فیلم و نقاشی در ۱۲٪ زنان و ۵۲٪

درصد مردان سبب بروز شهوت می‌شوند. اما مشاهده جنس مخالف، زنان را ۱۷٪ و مردان را ۳۲٪ متأثر می‌کند. با مطالعه متن‌های شهوانی ۱۴٪ زنان و ۴۷٪ مردان تحریک می‌شوند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

اما در ادبیات دینی، نظر روشنی در این مورد به‌دست نیامد؛ ولی دقت در برخی از روایات مستفیض، وجود چنین تفاوتی بین زن و مرد را نشان می‌دهد. با این بیان که شهوت زنان زیاد، ولی بُردباری جنسی زن بیش از مرد است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۳۳۸-۳۳۹). از سوی دیگر، برخی از آیات شریفه قرآن اشعار به این دارد که مردان در برابر شهوت جنسی، از توان مقابله کم‌تری برخوردار اند (نساء: ۲۸)؛ برای همین خداوند راه ارضای آن را برای مردان آسان‌تر (بقره: ۱۸۷) و بیش‌تر (نساء: ۳)، کرده است. در مجموع به‌نظر می‌رسد که ادبیات دینی و علمی در این مورد نزدیک به هم و قابل جمع‌اند، زیرا علم تأکید دارد که تحریک‌پذیری جنسی مرد بیش از زن است و این منافات ندارد، که شهوت زن بیش از مرد باشد؛ ولی موانعی مانند حیا (همو: ۳۳۸) اجازه بروز آن را ندهد.

به‌هرصورت، آن‌چه برای موضوع مورد بحث ما مهم می‌نماید، این است که زنان و مردان به لحاظ این‌گونه‌ها تفاوت آشکاری دارند و این تفاوت احکام، ضوابط و مقررات متفاوت را اقتضا می‌کند.

۳-۴. تفاوت زن و مرد در رفتار اختیاری

پس از اثبات تفاوت‌های اجمالی زن و مرد در زمینه‌های مختلف، نوبت به بررسی نقش این تفاوت در رفتار این دو جنس می‌رسد. تمایز زنان و مردان در تکوین و همچنین تفاوت‌های طبیعی‌شان در بخش‌های جسمی، ذهنی و ادراکی، مسلماً رفتار اختیاری آن دو را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر می‌تواند به مثابه هدایت‌گر قانون‌گذار در تشریح قانون عمل کرده و او را به وضع قوانینی هم‌آهنگ و سازگار به‌لوازم و پیامدهای تفاوت‌های مذکور وادار کند. این تفاوت رفتارها براساس نظام احسن و تدبیر حکیمانه الهی قابل تبیین است؛ زیرا ارزیابی شیوه کنش اختیاری زن و مرد، با ساختار فیزیکی، روانی، مسؤولیت‌ها و نقش‌های فردی و اجتماعی آنان سازگاری دارد. این سازگاری، رعایت عدالت و حقوق فطری زنان علی‌رغم تفاوت‌هایی موجود، توجیه و تبیین می‌کند.

یکی از تفاوت‌های رفتاری زن و مرد، تفاوت در چه‌گونه‌گی واکنش در برابر عصبانیت است. این واکنش در مردان در قالب خشونت مستقیم و در زنان به‌گونه خشونت غیرمستقیم آشکار می‌شود. مثلاً زنان با کناره‌گیری از کسی که او را عصبانی کرده و یا با توسل به تهمت، غیبت، نفرین و نشر شایعات درباره او، و...، عصبانیت‌شان را فرومی‌نشانند (منطقی، ۱۳۹۰: ۷۷). اما مردان عصبانیت‌شان را از طریق شیوه‌های تهاجمی، حمله‌کردن به‌طرف، و... آرام می‌کنند.

در نقطه مقابل عصبانیت، که نوعی از تأثیرپذیری و انفعال است، پدیده تأثیرگذاری و اقتناع دیگران قرار دارد. تأثیرگذاری با استفاده از ابزار و روش‌های متعدد انجام می‌شود. برخی از پژوهش‌ها در این خصوص، از تفاوت‌های زیادی بین زنان و مردان، حکایت می‌کند و هرکدام استفاده از ابزار و روش خاصی را برای قانع کردن دیگران، مناسب دیده و به کار می‌بندد. مثلاً زنان برای اقتناع دیگران، بیش‌تر از قدرت شخصی غیرمستقیم، مانند دوست‌داشتن، گریه کردن، محبت کردن و تأییدنمودن استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که مردان بیش‌تر از قدرت عینی مستقیم، مانند پول، زور، و... بهره می‌گیرند (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۴).

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که زن و مرد از جهان مختلف و من جمله در رفتارهای اختیاری شان نیز متفاوت اند. این تفاوت به صورت طبیعی، با یک‌سان‌انگاری مطلق این دو جنس سازگاری ندارد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به پرسشی که در ابتدای این نوشتار مطرح شد، مباحث مطرح شده ما را به این نتیجه می‌رساند، که مبانی انسان‌شناختی می‌تواند ما را در ترسیم جای‌گاه حقوقی زن مسلمان کمک شایانی بکند. این مبانی خود به دو دسته مبانی عام و مبانی خاص، تقسیم می‌شوند. مبانی عام، نقاط اشتراک مرد و زن را مورد بررسی قرار داده و بر این نکته تمرکز می‌کند که این دو جنس در اساسی‌ترین و اثرگذارترین ویژگی‌های ذاتی و هویتی، هدف آفرینش، و... با هم مشترک اند. درحالی‌که مبانی خاص بر تفاوت‌های مهمی که این دو جنس با هم دارد، تمرکز کرده و آن را منشأ آثار، احکام و قواعد متفاوت و نامساوی حقوقی، و... می‌داند. حاصل تلفیق این دو دسته از مبانی، ترسیم جای‌گاه متفاوت _ و نه غیرعادلانه _ برای زنان است؛ زیرا گرچه مبانی عام، مستلزم صدور احکام مساوی و برابر میان زن و مرد است، اما مبانی خاص با توجه به تفاوت این دو جنس صدور احکام همیشه برابر برای این دو جنس را خلاف عدالت می‌یابد؛ زیرا عدالت اقتضا می‌کند که قواعد متناسب به توانایی، مهارت‌ها، امکانات موجود، و دیگر عامل تأثیرگذار بر یک کار یا نتیجه آن تنظیم شود. پس نه هر مساواتی لزوماً عدالت است، و نه هم عدالت همیشه مساوات را اقتضا می‌کند.

ORCID

Mohammad hadi Nabavi



<https://orcid.org/0009-0003-0399-3271>

Habibullah Nazari



<https://orcid.org/0009-0006-4732-6739>

ارجاع به این مقاله (APA):

. نبوی، محمدهادی؛ نظری، حبیب‌الله. (۱۴۰۳). «مبانی انسان‌شناختی در ترسیم جای‌گاه حقوقی زن مسلمان (با تمرکز بر فقه امامیه)». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۳(۴). ۱۲۷-۱۴۳.
<https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.7>

To Cite this Article (APA):

. Nabavi, Mohammad hadi; Nazari, Habibullah. (2024). "Anthropological Foundations in Delineating the Legal Status of Muslim Women (Focusing on Imamiyyah Jurisprudence)". *Ghalib Journal*. 13(4). 127-143. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.7>

سرچشمه‌ها

۱. احمدی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «تفاوت زن و مرد از منظر روان‌شناسی و متون دینی». قم: ماهنامه معرفت. ۹۷(۱۰). ۶۶-۷۶. <https://marifat.nashriyat.ir/node/2127>.
۲. باربارا، و آلن، پیتر. (۱۳۸۲). چرا مردان گوش نمی‌دهند و زنان نمی‌توانند نقشه بخوانند؟ ترجمه ناهید رشید و نسرين گلدار. تهران: آسیم.
۳. جمشیدی، اسدالله و دیگران. (۱۳۸۲). زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی (جستاری در هستی‌شناسی زن). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم. قم: مؤسسه اسراء.
۵. حسینی، سید غلام‌حسین. (۱۳۷۹). «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد (بدن، روان و هوش)». قم: مجله کتاب نقد. ۱۷. ۲۲۰-۲۵۹. <http://ensani.ir/fa/article/68144>.
۶. شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۵). روشن‌شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب وسعه.
۷. صلیبا، جمیل و صانعی دره‌بیدی، منوچهر. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. تهران: انتشارات حکمت.
۸. طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷). ال‌میزان. چ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طوسی، نصیرالدین. (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیهات. قم: نشر البلاغه.
۱۰. کریمی، حمید. (۱۳۹۰). «تفاوت‌های زن و مرد از نگاه دین و علوم تجربی». مجموعه مقالات. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. کریمی، داریوش. (۱۳۹۸). «آیا زن، زن به دنیا می‌آید؟». برنامه پرگار بی بی سی (تاریخ ۱۴ جدی ۱۳۹۸). تاریخ مراجع: ه: ۲۰ جدی ۱۳۹۸ (آدرس سایت: https://www.youtube.com/watch?v=2Y5IYD4_dKA
۱۲. کلینی، محمد یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. چ چهارم. تهران: دار الکتب العلمیه.
۱۳. کمیته آموزشی جندر. (۱۳۹۴). رهنمای آموزشی جندر. کابل: وزارت امور زنان.
۱۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام. چ چهاردهم. تهران: صدرا.

۱۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰) *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
۱۶. منطقی، مرتضی. (۱۳۹۰). *زن شرقی، مرد غربی* (بررسی تفاوت‌های روان‌شناختی زن و مرد). تهران: بعثت.
۱۷. نوابی‌نژاد، شکوه. (۱۳۸۵). *روان‌شناسی زن*. چ سوم. تهران: نشر علم.

References

- Ahmadi, Mohammad Reza. (2005). "The Difference Between Men and Women From the Perspective of Psychology and Religious Texts." Qom: *Ma'rifat Monthly*. 97(10), 66-76. [In Persian]. Available at: <https://marifat.nashriyat.ir/node/2127>.
- Barbara, and Allan Pease. (2003). *Why Men Don't Listen and Women Can't Read Maps*. Translated by Nahid Rashid and Nasrin Goldar. Tehran: Asim. [In Persian].
- Jamshidi, Asadullah, et al. (2003). *Woman in Islamic Culture and Thought (An Ontological Study of Women)*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdollah. (2010). *Tafsir Tasnim*. Qom: Esra Foundation. [In Persian].
- Hosseini, Seyyed Gholam-Hosseini. (2000). "Biological Differences Between Men and Women (Body, Mind, and Intelligence)." Qom: *Ketab-e Naqd Journal*. 17, 220-259. [In Persian]. Available at: <http://ensani.ir/fa/article/68144>.
- Sharifi, Ahmad Hossein. (2016). *Methodology of Islamic Humanities*. Tehran: Afteh va Sa'eh Studies and Publications Center. [In Persian].
- Saliba, Jamil, and Sa'ni Darabedi, Manouchehr. (1987). *Philosophical Dictionary*. Tehran: Hekmat Publications. [In Persian].
- Tabatabai, Mohammad Hossein. (1997). *Tafsir al-Mizan*. 5th Edition. Qom: Islamic Publishing Office. [In Persian].
- Tusi, Nasir al-Din. (1996). *Sharh al-Isharat wa al-Tanbihat*. Qom: Al-Balagha Publications. [In Arabic].
- Karimi, Hamid. (2011). "Differences Between Men and Women From the Perspective of Religion and Empirical Sciences." Collection of Articles. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
- Karimi, Dariush. (2019). "Is a Woman Born a Woman?" *BBC's Hard Talk Program* (14 January 2020, Date Accessed: 20 January 2020). [In Persian]. Available at: https://www.youtube.com/watch?v=2Y51YD4_dKA.
- Kulayni, Mohammad Ya'qub. (1987). *Al-Kafi*. 4th Edition. Tehran: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Persian].
- Gender Training Committee. (2015). *Gender Training Guide*. Kabul: Ministry of Women's Affairs. [In Persian].
- Motahari, Morteza. (1990). *The Rights System of Women in Islam*. 14th Edition. Tehran: Sadra. [In Persian].
- Motahari, Morteza. (2011). *Collected Works*. Tehran: Sadra. [In Persian].
- Manteqi, Morteza. (2011). *Eastern Woman, Western Man (A Psychological Study of Gender Differences)*. Tehran: Ba'that. [In Persian].
- Navabi-Nejad, Shokouh. (2006). *The Psychology of Women*. 3rd Edition. Tehran: Elm Publications. [In Persian].